

درگاه قرب مشاور

□ دکتر علی اصغر احمدی

گرفته خورد، با حذف آن وام‌داری و بدهکاری، با آمیزه‌ای از خودبینی و منفعت‌طلبی، استمرار پیدا کرد. انسان‌های متمول متدینی را دیدم که برای خود، از ثلث اموالشان، باقیات‌الصالحاتی به یادگار می‌گذاشتند. آنان رسالت خود را در قبال دیگران، در رفع نیازهای مادی، که در مواردی نیز با اهداف فرهنگی گره می‌خورد، می‌دیدند. من در این مدل، دیگر ادای دینی را که در کاشت آن درخت گردو دیده بودم، شاهد نبودم؛ یعنی در کار این گروه، نشانی از اینکه گذشتگان گره از کار زندگی ما گشوده‌اند و ما هم می‌خواهیم گره از کار آیندگان بگشاییم، وجود نداشت. من در کاشت آن درخت، سودی برای کسی که درخت را می‌کاشت، ندیده بودم و این در حالی بود که در کار گروه دوم، این سودجویی، البته از نوع عقبایی را می‌دیدم. این گروه در بانک دنیا حسابی باز می‌کردند تا سودش روزشمار به حساب آخرتشان واریز شود.

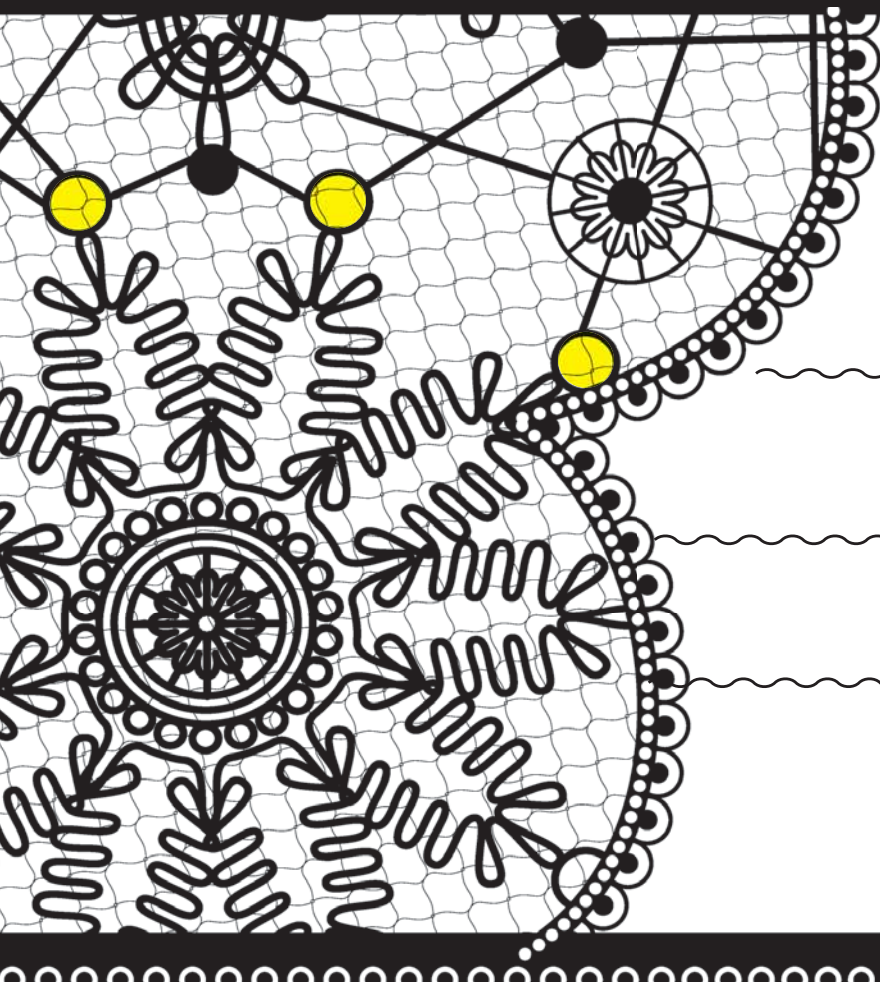
در این میان کسانی را نیز دیدم که خود را دست‌مایه خدمت به دیگران می‌کردند و در اندیشه مقولاتی چون آزادی، استقلال، رهایی از جهل و خرافه، پیشرفت‌های علمی و اقتصادی، رسیدن به جامعه آرمانی و مفاهیمی از این دست، تلاش کرده، برخی مبارزه کرده و تعدادی هم جان و مال در این راه از کف می‌دادند. اینان با پایه‌های اعتقادی گوناگون، گاه در هدفی مشترک تلاش و کوشش می‌کردند. فصل مشترک همگی آنان، تلاش در راه مردم و به تعبیر روشن‌تر نسل‌های بعد بود. به عبارت دیگر، کسانی که از غم نان و نام و من، اندکی رها شده بودند، بلافاصله در اندیشه دیگران و نسل‌های بعدی می‌افتادند. نمی‌دانم در درون انسان کدام سائق است که او را وقتی از خود بیرون می‌رود، بلافاصله به سمت

وقتی به رسالت‌های انسان در زندگی می‌اندیشم و از خود می‌پرسم که ما، علاوه بر اینکه عهده‌دار وظایفی برای دنیا و عقبای خودمان هستیم، در قبال دیگران چه رسالتی داریم، پاسخ‌های گوناگونی به ذهنم متبادر می‌شوند. برای پاسخ‌گویی به این سؤال، وقتی در اندیشه‌های دیگران نیز سیر می‌کنم، اهداف گوناگونی را در این اندیشه‌ها می‌یابم. قدیمی‌ترین پاسخ به این پرسش را در دوره کودکی خود، در بیت معروفی که در متن یک داستان در کتاب‌های درسی ما آمده بود، یافتیم. در آن داستان، جوانی پیری را دیده بود که با وجود سن بالا و فرتوتی، مشغول کاشتن درخت گردویی بود. مرد جوان با زبان شماتت به پیرمرد گفت که در حالی که پایش بر لب گور است، چرا درختی می‌نشاند که ثمردهی آن سال‌ها طول می‌کشد. پیرمرد در جواب مرد جوان گفت:

دیگران کاشتند و ما خوردیم
ما بکاریم و دیگران بخورند!

زمانی که این بیت را می‌خواندم، رسالت خود را در مقابل دیگران، ادای دینی می‌دیدم که گذشتگان بر دوش ما نهاده و ما می‌باید این دین را به آیندگان ادا کنیم. ما در حقیقت وام‌دار گذشتگان خود هستیم و باید این وام را به نسل‌های بعد از خود بپردازیم. در این حکایت ادای دین در قالب کاشت یک درخت گردو تجلی پیدا کرده و زمینه آن با کشاورزی گره خورده بود که منبع رزق و روزی مردم بود. براساس این نگاه اگر کسی برای نسل آینده خود کاری کند، تازه حساب خود را صاف کرده است و اگر کاری نکند، هنوز زیر بار دین است و بدهکار و وام‌دار.

بعدها دیدم که این اندیشه وقتی با سرمایه‌های اقتصادی متداول امروز



به کودک و نوجوانم تا بتواند از گردنه‌های زندگی، به سلامتی عبور کند تا به سرمنزل مقصودی که خداوند برای او رقم زده است، برسد. مبادا اضطراب، افسردگی، عدم اعتماد به نفس، کج‌بینی‌ها، احساس‌های منفی و بسیاری از مسائل ریز و درشت، او را از حرکت بازدارد.

زندگی و بالندگی کودک و نوجوان امروز، به شدت به تحصیل وابسته است. رشد و بالندگی او با پیشرفت فکری و عقلی او که با تحصیل گره خورده است. او برای انجام این رسالت، به شدت محتاج کمک است. او در مورد شناخت خود و استعدادهايش و شناخت روش‌های مطالعه، نحوه سازگاری با درس و مدرسه، نیازمند راهنمایی است. مشاوره و راهنمایی تحصیلی در مورد او، تنها به هدایت تحصیلی محدود نمی‌شود بلکه او با تمام شخصیتش باید با تحصیل پیوند بخورد. درس و تحصیل، علم‌آموزی، تعقل، کنجکاوی و حرص برای دانستن و آموختن، همگی باید جزئی از شخصیت او شود؛ مانند لباس تن او شود و بلکه بالاتر مانند اعضای بدنش شود. او باید تمامی صفات و ویژگی‌های لازم برای تحصیل علم را با خود چنان عجین کند که تا پایان عمر از او جدا نشود. راهنمایی و مشاوره تحصیلی، رسالت مهمی در این زمینه به عهده دارد. مشاوران و روان‌شناسان باید فصل موسعی از کار خود را به این مهم اختصاص دهند. باقیات‌الصالحات ما، گره گشودن از کار کودک و نوجوانی است که گره زندگی‌اش در درش افتاده است. ما همانیم که می‌باید درهای بسته را روی دانش‌آموزی که از تحصیل علم ناامید شده است را باز کنیم و قرب خود به بازگناه الهی را در این درگاه بجوییم.

منافع و مصالح دیگران می‌کشاند. این کشاننده، حتی برای کسی که عازم بارگاه قرب الهی است، بیش از نماز، روزه، حج و دعا به مقصد می‌رساند. به قول شیخ بهایی رحمه‌الله علیه:

همه روز روزه بودن، همه شب نماز خواندن
همه ساله حج نمودن، سفر حجاز کردن
به مساجد و معابد، همه اعتکاف جستن
ز مناہی و ملاحی، همه احتراز کردن
ز مدینه تا به کعبه، سروپا برهنه رفتن
دولب از برای لبیک باز کردن
به خدا که هیچ‌یک را، ثمر آن قدر نباشد
که به روی ناامیدی در بسته باز کردن

یعنی عصارة رسالت‌های ما، فراتر از خودمان، متوجه انسان‌های دیگر و نسل‌های بعدی ماست.

من به دنبال بی‌شمار کسانی که از خود برون شده و راه فراتر از خود را در پیش گرفته‌اند، به کودک و نوجوان می‌اندیشم؛ این دو، حلقه‌ی وصل ما و نسل بعد از ما است. باقیات‌الصالحات من، کودک و نوجوانی است که خوب بالیده است و چون درختی به خوبی در خاک ریشه دوانده تا سر به افلاک بساید. من کودک و نوجوانی را که بالیده و محقق شده و تمام قوایش به فعلیت رسیده، هدف خودم در زندگی یافته‌ام. این هدف، هدف یک فرد نیست بلکه هدف انسان در جامعه انسانی است. بخش کوچک ولی بسیار مهمی از این هدف پر دوش من قرار گرفته است. من در جایگاه یک مشاور و روان‌شناس، عهده‌دار کمک